

تأثیر شأن نزول در برداشت‌های فقهی - تفسیری از آیات ازدواج

محمد فاکر میبیدی^۱

محمد جواد اسکندرلو^۲

محمد امینی تهرانی^۳

چکیده

از جمله تحقیقات مؤثر در زمینه شأن نزول و فقه، بررسی تأثیر شأن نزول آیات قرآن در برداشت‌های فقهی است. نگارنده در این مقاله به دنبال آن است که به بررسی تأثیر شأن نزول در برداشت‌های فقهی در محدوده آیات ازدواج از دیدگاه فریقین بپردازد.

شأن نزول می‌تواند مصادیق احکام کلی در آیات را مشخص نماید. از جمله تأثیرات شأن نزول در برداشت‌های فقهی عبارت است از: درک تناسب میان احکام موجود در آیات قرآن، تبیین علل، فلسفه احکام الهی، تبیین واژگان مبهم در آیه، محدود کردن معنای آیه به گروه یا زمانی خاص.

کلید واژه ها: شأن نزول، قرآن، ازدواج، فقه، تفسیر، نکاح

m_faker@miu.ac.ir

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه

mj_eskandarlo@miu.ac.ir

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ره)

amini63@chmail.ir

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول)

۱. مقدمه

فهم قرآن مانند هر کتاب دیگری، نیازمند ابزار و دسترسی به مقدمات خاص خود است. نزول تدریجی قرآن از آن رو بوده است که در پی حوادث و رخدادها نازل می شده است. این بدان معناست که آیات قرآن کریم ناظر به حوادث و جریانات در جزیره العرب بوده است. البته آیات قرآن را می توان به دو بخش اصلی تقسیم نمود: بخشی از آنها آیاتی هستند که ناظر به حوادثی نازل نشدند؛ اما بخشی دیگر از آیات قرآن، ناظر به حوادثی نازل شدند. این حوادث، شأن نزول نام دارند. بررسی شأن نزول آیات، به شکل های گوناگونی امکان پذیر است. بررسی آنها بر اساس تاریخ نزول و با توجه به سیر مکی و مدنی از آن جمله است.

بررسی شأن نزولها به صورت موضوعی نیز می تواند راهگشای فهم معارف قرآن باشد. بررسی شأن نزول آیات اعتقادی، اخلاقی، فقهی و مانند آن به این روش می توان صورت پذیرد. برای این منظور، می توان این موضوعات را به ابوابی کوچک تر تقسیم کرد و مورد بررسی قرار داد. در این مقاله، بررسی تأثیر شأن نزول در برداشت های فقهی مرتبط با آیات خانواده و ازدواج صورت می گیرد.

این روش می تواند علاوه بر نشان دادن فضای خانوادگی و اجتماعی عصر نزول قرآن، شیوه مواجهه قرآن را با موضوعی خاص نشان دهد. در اهمیت این روش باید گفت که بی توجهی به شأن نزولها باعث انحراف و یا برداشتی ناقص از آیات قرآن می شود.

نگارنده با بررسی کتب فقهی و تفسیری فریقین و تأثیر شأن نزول بر برداشت های فقهی در آیات مربوط به ازدواج، ارزش و تأثیر شأن نزول را در برداشت از این آیات، مورد دقت قرار داده است. در این نوشته دیدگاه های فریقین مورد توجه قرار می گیرد.

۲. مفهوم شناسی شأن نزول

در باره تعبیر «شأن نزول» اقوال متعددی بیان شده است. بسیاری از مفسران فرقی میان این تعبیر و تعبیر سبب نزول قائل نشده اند (رادمنش، ۱۳۷۴ش، ص ۱۱۱)؛ اما برخی از محققان،

تأثیر شأن نزول در برداشت‌های فقهی - تفسیری از آیات ازدواج

شأن نزول را دارای معنایی عام‌تر از سبب نزول دانسته‌اند. به نظر آنان، هر شخص یا حادثه‌ای، خواه در گذشته یا حال یا آینده و یا هر موضوعی که آیه یا آیاتی درباره آن نازل شده است، شأن نزول به شمار می‌آیند. بر همین اساس، برای مثال می‌گویند، فلان آیه درباره عصمت انبیا یا عصمت ملائکه یا حضرت ابراهیم یا نوح یا آدم نازل شده است. تمامی این‌ها را شأن نزول آیه خوانده می‌شوند؛ اما سبب نزول، حادثه‌ای است که متعاقب آن، آیه یا آیاتی نازل شده است؛ بر همین اساس، سبب نزول، اخص از شأن نزول دانسته می‌شود (معرفت، ۱۳۸۱ش، ص ۱۰۰). در این مقاله، شأن نزول را به همین معنای عام به کار می‌رود.

۳. پیشینه بحث

برخی از کتب علوم قرآنی، در بحثی با عنوان فوائد سبب نزول از فوائد نزول برخی از آیات فقهی سخن گفته‌اند (زرقانی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۲۹؛ زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۱۵؛ معرفت، ۱۳۷۹ش، ج ۱، ص ۲۲۱). مرور کتب اسباب نزول و تفاسیر قرآن کریم نشان می‌دهد، در آنها شأن نزول‌های مرتبط با آیات ازدواج مطرح شده؛ اما تحلیلی درباره آنها به چشم نمی‌خورد. از این حیث، تحقیق حاضر، جدید دانسته می‌شود و آن می‌تواند مقدمه‌ای برای بحثی کلی‌تر با عنوان «تأثیر شأن نزول در برداشت‌های آیات الاحکام و مباحث فقهی از دیدگاه فریقین» به شمار آید.

برخی از تحقیقاتی که نزدیک به موضوع حاضر پیش‌تر انجام پذیرفته است، از این قرار است:

۱. مقاله «بررسی میزان تأثیر روایات سبب نزول در تفسیر» که در آن، نقش اسباب نزول در تفسیر آیات الهی و چگونگی ایفای این نقش در بازیافت مفاهیم آیات و دلالت آن بر مراد خداوند بررسی شده است. (نک: پیروز فر، ۱۳۹۱ش، ص ۶۳/۱۸۷-۲۱۸)
۲. مقاله «ازدواج پژوهی در آیات الهی» (نک: اسلامی پناه، ۱۳۸۴ش). نگارنده در آن، تمام آیات مرتبط با ازدواج را از حیث واژگان و محتوا بررسی کرده است.

۳. مقاله «جایگاه اسباب نزول در مسالک الافهام» که درباره کتاب فقهی شهید ثانی با عنوان مسالک الافهام به نگارش در آمده است.

۴. مقاله «بازخوانی مفهوم نشوز زن و مرد در قرآن». در این مقاله به بررسی دیدگاه مفسران درباره آیات ۳۴ و ۱۲۸ سوره نساء پرداخته شده است.

این مقالات برخی از آثاری اند که پیش تر نوشته شده اند؛ اما هیچ یک ناظر به موضوع مقاله حاضر نیستند.

۴. گونه‌های تأثیر شأن نزول در آیات ازدواج

تأثیرگذاری شأن نزول در آیات فقهی به یک شکل نیست. در مراحل بررسی فقهی مرتبط با آیات قرآن استفاده‌های مختلفی از شأن نزول ها می توان داشت. اینک گونه‌های تأثیر شأن نزول‌های مرتبط با آیات ازدواج بیان گردد. آنها از این قرارند:

۴.۱. روشن کردن مصادیق احکام کلی در آیه

در میان آیات الاحکام برخی از آیات هستند که در آنها تعبیر و کلماتی عام و کلی به کار رفته است که بدون مراجعه به مصداق و نمونه آن نمی توان درک صحیحی از حکم در آیه داشت یا حداقل، پیدا کردن درکی صحیح از حکم در آیه دشوار می نماید. برخی از نمونه‌های این آیات از این قرار است:

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخْوَتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخْوَتُكُمُ مِنَ الرَّضْعَةِ وَأُمَّهُتِ نِسَائِكُمْ وَرَبِّبَاتِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَن تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا (نساء، ۲۳)؛ بر شما حرام شده است، (ازدواج با) مادرانتان، و دخترانتان، و خواهراتان، و عمه‌هایتان، و خاله‌هایتان، و دختران برادر، و دختران خواهر، و مادران (رضاعی) تان که شما را شیر داده‌اند، و خواهران رضاعی شما، و مادران همسرانتان، و دختران همسران که در دامان شما [پرورش یافته‌اند]، از

در فصل نه‌زده‌شده‌ی تفسیر تفسیر، دانشگاه قم، سال دوم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۵، شماره ۴

تأثیر شأن نزول در برداشت‌های فقهی - تفسیری از آیات ازدواج

همسرانتان که با آنان همبستر شده‌اید؛ - و اگر با آنان همبستر نشده‌اید، پس بر شما هیچ گناهی نیست (که با دخترانشان ازدواج کنید) - و (نیز حرام است بر شما ازدواج با) همسران پسرانتان که از پشت (و نسل) شما هستند، و اینکه بین دو خواهر (در ازدواج) جمع کنید؛ مگر آنچه که به تحقیق در گذشته واقع شده؛ [چرا] که خدا، بسیار آمرزنده [و] مهربور است.

۴. ۱. ۱. قاعده جُب در آیه مذکور

در آیه مذکور پس از معرفی اشخاصی که ازدواج با آنها حرام است، آمده است: «این قانون (یا احکام) عطف به ماسبق نمی شود»؛ یعنی اگر کسانی در جاهلیت و قبل از نزول این آیه، ازدواج حرامی انجام داده‌اند، مجازاتی ندارند؛ چرا که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است؛ البته اکنون که قانون الهی اعلام شده، چنین همسری برای آنان حرام است و باید از او جدا شوند.

در این آیه عبارت «ما قد سلف»، دارای معنایی کلی است و باید با توجه به فضا و زمان نزول آیه به آن توجه نمود. توجه به زمان و فضای نزول باعث می شود، مصادیق مورد نظر این آیه مشخص شود.

۴. ۱. ۲. دیدگاه مفسران در تفسیر «الا ما قد سلف»

در مورد تعبیر «الا ما قد سلف» (مگر آنچه در گذشته واقع شده) مفسران قرآن دو احتمال داده‌اند:

الف: اختصاص حکم: نخست آن که تعبیر فوق قیدی برای ازدواج با دو خواهر باشد؛ یعنی ازدواج با دو خواهر در يك زمان جایز نیست، مگر ازدواج‌هایی که در زمان جاهلیت رایج بود و این گونه انجام می شد.

جصاص در احکام القرآن خود، حدیثی از ابی وهب جیشانی آورده است؛ به نقل از ضحاک از پدرش که: أسلمت و عندي أختان فأتيت النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقال طلق إحدهما و في بعض الألفاظ طلق أیتهما شئت؛ یعنی: اسلام آوردم، در حالی که دو خواهر را به

همسری اختیار کرده بودم. پس به نزد پیامبر آمدم، فرمود: یکی از آن دو را طلاق بده. (نک: جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۷۷)

وی آورده است که عده‌ای در هنگام نزول این آیات ده یا هشت زن داشتند. بعد از نزول آیه پیامبر به آنها فرمود: از میان آنها چهار نفر را اختیار کنید. (همان، ج ۳، ص ۷۸)

ب. شمول حکم: احتمال دومی که درباره آیه داده‌اند، آن است که قید «الا ما قد سلف» برای همه احکام و ازدواج‌های مطرح شده در آیه باشد؛ یعنی اگر قبل از نزول آیه کسی اقدام به ازدواج با محارم کرده است، مشمول این قانون جدید نمی‌شود و فرزندانش مشروع‌اند، هر چند در هر دو صورت لازم است پس از اعلام این قوانین از هم‌دیگر جدا شوند. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۸۷)

شأن نزولی که درباره آیه بعدی از سوره نساء که در مورد جنگ اوطاس (نام محلی که یکی از جنگ‌های اسلامی در آن واقع شده است) نقل شده است، شاهد دیگری است بر تأثیرشان نزول در فهم مصادیق آیات ازدواج که می‌تواند باعث روشن شدن مفاهیم آیات مربوط به ازدواج گردد. (همان، ج ۴، ص ۹۱). این شأن نزول مربوط به آیه "وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ..." (نساء، ۲۴) است. در این آیه، ازدواج با زنان شوهردار حرام، جز یک مورد که با عبارت "إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ" استثنا شده است. یکی از احتمالات تفسیری درباره این آیه آن است که زنان اسیر شده از دشمن، در جنگ اگر شوهر داشته باشند، نکاحشان با اسارت فسخ می‌شود و پس از استبراء (عده) مسلمانان می‌توانند با آنان ازدواج کنند. جریان اسارت زنان قبیله اوطاس در حنین، این تفسیر را تأیید می‌کند. با توجه به شأن نزول، مصداق "مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ" در آیه محدود به زنان اسیر می‌گردد.

البته ذکر این نکته لازم است که شأن نزول، مصداق کلمات در آیات را مشخص می‌نماید؛ ولی تحدید نمی‌کند و در عین حال خود، راهی است برای فهم بهتر آیه و کشف مصادیق دیگری که با مصادیق زمان نزول دارای وجه مشترکی اند.

تأثیر شأن نزول در برداشت‌های فقهی - تفسیری از آیات ازدواج

۲.۴. قاعده العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المورد

بنابر این قاعده باید ملاک، عمومیت موجود در عبارت قرآن باشد و خاص بودن سبب نزول، دلیلی بر محدودیت معنای آیه در مصادیق زمان نزول آیه نمی شود.

به طور کلی سببی که نزول آیه یا آیاتی را ایجاب می کند، چنین نیست که مفهوم و مدلول قرآنی آن را مقید و مختص به همان مورد خاص سازد؛ بلکه حکم و مفهوم آن به موارد مشابه آن نیز قابل تعمیم و سرایت است. (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۲۴؛ معرفت، ۱۴۱۵ق، ج ۱ ص ۲۶۱)

نمونه آن، این که آورده اند، زنی از انصار از طایفه خزرج به نام (خولة) مورد خشم شوهرش اوس بن صامت قرار گرفت. او که مردی تندخو بود تصمیم گرفت، از آن زن جدا شود؛ لذا به او گفت: «انت علی کظهر اُمی» (تو نسبت به من مانند مادر من هستی). این عبارت نوعی از طلاق در زمان جاهلیت عرب بود. این نوع طلاق، نه قابل رجوع و بازگشت بود و نه با آن، زن آزاد می شد که بتواند همسر دیگری برای خود برگزیند. پس از اندک مدتی مرد پشیمان شد و چون «ظهار» یعنی گفتن جمله مذکور، طلاق غیر بازگشت به شمار می آمد، به همسرش گفت: فکر می کنم برای همیشه بر من حرامشدی. زن گفت چنین مگو. خدمت رسول اکرم (ص) برو و حکم این موضوع را از او پیرس. مرد گفت: من خجالت می کشم. زن گفت: بگذار من بروم. گفت مانعی ندارد.

زن به محضر پیامبر آمد و ماجرا را این گونه بیان کرد: ای رسول (ص)، همسر زمانی که جوان و صاحب مال و خانواده بودم مرا به زوجیت خود برگزید. اموالم در خانه او مصرف شد و خانواده ام پراکنده گشتند. با داشتن فرزندان در حالی که خشمگین بودم مرا ظهار کرد و اکنون پشیمان است. ای پیامبر میان ما هرگز صیغه طلاق جاری نشده است؛ به علاوه که او پدر فرزندان من است و از همه کس در نظر من محبوب تر است. آیا راهی هست که ما به زندگی سابق خود برگردیم؟! پیامبر فرمود: تو بر او حرام شده ای و در حال حاضر، دستور دیگری در این باب ندارم. زن از شدت ناراحتی و نومیدی روی به درگاه خدا آورد و گفت: خدایا بیچارگی و اندوه شدید و نیاز خود را به توشکایت می کنم. پروردگارا: فرمانی بر پیامبرت

در اصل این روایتی است که در حدیث آمده است. در سال ۱۳۸۵ شماری از نویسندگان این کتاب

نازل کن و مشکل مرا بگشای. خدایا تو وضع مرا می‌دانی بر من رحم کن که اگر فرزندانم را به شوهرم واگذارم ضایع می‌شوند و اگر خودم آنان را برگیرم گرسنه خواهند ماند.

در این حال وحی بر پیامبر نازل شد و با آیات ذیل، مشکل «ظهار» حل گردید: **قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ. الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُم مِّنْ نِّسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْتَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ (مجادله، ۱ و ۲)**؛ خداوند سخن آن زن را که در باب همسرش به تو مراجعه نمود و به خداوند شکایت می‌کرد شنید. خداوند گفتگوی شما را با هم می‌شنید و البته که خالق جهان شنوا و بیناست. کسانی که از شما نسبت به همسرانشانظهار می‌کنند. با این جمله آنها هرگز مادرانشان نیستند؛ بلکه مادران آنان تنها همان کسانی هستند که آنان را به دنیا آورده‌اند. آنها سخن ناروا و باطلی می‌گویند و البته خداوند صاحب عفو و مغفرت فراوان است.

بعد از نزول این آیات، پیامبر به زن فرمود: برو همسرت را فراخوان تا من این دستور الهی را بر او نیز بخوانم. مرد آمد. رسول خدا آیات را بر او تلاوت نمود و سپس فرمود: آیا می‌توانی برده‌ای به کفاره ظهار آزاد کنی؟ گفت: نه، فرمود: آیا می‌توانی دو ماه پیایی روزه بگیری؟ عرض کرد: من اگر نوبت غذایم سه بار تأخیر شود، دیدگانم از کار می‌افتد و ممکن است نایبنا شوم. حضرت فرمود: توانائی داری که شصت مسکین را طعام بدهی؟ جواب داد: اگر شما به من کمک فرمایید: سرانجام شوهر آن زن با کمک پیامبر کفاره را داد و به زندگی سابق خویش بازگشت. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ۳۷۱). همین شأن نزول را با ذکر اقوال مختلف، جصاص در احکام القرآن خود ذکر کرده است. (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۳۰۳)

چنان که روشن شد، شأن نزول این آیات در مورد خاص است و به سبب خاصی نازل شده است؛ اما محدود و مخصص به این مورد نمی‌شود؛ بلکه حکم آن عام است و شامل تمام موارد مشابه آن است. از مؤیدات آن، روایتی است از امام باقر (ع) که فرمود:

قرآن زنده است و این آیه هم زنده است و نمی‌میرد. اگر چنین بود که وقتی آیه‌ای درباره گروهی نازل شود و بعد که آن گروه از دنیا بروند، آن آیه هم از میان برود، طبعاً قرآن

در فصل نه‌دهم از تفسیر تفسیر فیضی، المصباح، سال دوم، شماره دوم، بهمن‌ماه ۱۳۸۵ شمسی، ص ۴

تأثیر شأن نزول در برداشت‌های فقهی - تفسیری از آیات ازدواج

هم از میان می‌رود؛ در حالی که آیه به همان گونه که در خصوص حاضران جاری و نافذ است، در مورد غایبان نیز جاری و نافذ است. روایات بسیاری از ائمه اهل بیت (ع) دربارهٔ ارزش و جاودانگی قرآن نقل شده است. (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۲)

علمای اصول متفق‌اند بر این که توجه اصلی به معنی کلی و عموم لفظ است؛ نه به خصوص سبب، و سببی که آیه یا آیاتی برای آن نازل شده است، قانون کلی را مقید نمی‌کند؛ بلکه آن سبب تنها باعث نزول آن وحی است و حکم نازل شده، ضمن آنکه سبب مذکور را در بر می‌گیرد، بر مفهوم عام خود باقی است و بر همه وقایع مشابه آن قابل تعمیم است. از این قاعده در کتب اصولی، علوم قرآنی و تفسیری با عبارت «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المورد» یا «لا بخصوص السبب» یاد می‌شود. (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۲۳؛ جبری، ۱۴۰۸ق، ص ۹۶)

۳.۴. درک تناسب میان احکام مندرج در آیات

از فوائد اطلاع از شأن نزول و فضای نزول آیات قرآن درک تناسب میان آیات قرآن است. در هنگام برخی از آیات، به قسمت‌هایی برخورد می‌شود که به ظاهر میان عبارات آیه تناسبی وجود ندارد و حکمی که در آیه بیان شده، با قسمت‌های قبل یا بعد از خود نامتناسب است.

از مثال‌های آن می‌توان آیه ذیل را از سوره نساء یاد کرد:

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِمَّنِّي وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا (نساء، ۳)؛ و اگر می‌ترسید که دادگری را، در (مورد ازدواج دختران) یتیم رعایت نکنید، پس آنچه از زنان، دلخواهتان است، دو دو و (یا) سه سه و (یا) چهار چهار، به زنی بگیرید. و اگر می‌ترسید عدالت را رعایت نکنید، پس (به) یک (همسر)، یا آنچه (از کنیزان) مالک شده‌اید، (اکتفا کنید). این [کار]، به (عیال‌وار نشدن و ستم نکردن و) منحرف نشدن نزدیک‌تر است.

با نگاهی به این آیه، ممکن است، این سؤال پیش بیاید که چرا آغاز آیه در بارهٔ یتیمان و پایان آن دربارهٔ ازدواج است و این دو ظاهراً با هم سازگار نیست.

در فصل نهم از روش‌های تفسیری، در کتاب تفسیر المیزان، جلد ۱۵، شماره ۱۳۵، شماره ۴

درباره شأن نزول آیه، این گونه آمده است که قبل از اسلام معمول بود، بسیاری از مردم حجاز، دختران یتیم را به تکفل و سرپرستی به خانه خود می بردند و بعد با آنها ازدواج می کردند و اموال آنها را هم تملك می کردند و چون همه کار دست آنها بود، حتی مهریه آنها را کمتر از معمول قرار می دادند و هنگامی که کمترین ناراحتی از آنها پیدا می کردند، به آسانی آنها را رها می ساختند و در حقیقت حاضر نبودند، حتی در يك همسر معمولی با آنها رفتار نمایند. (عنايه، ۱۴۱۱ق، ص ۱۵۶؛ محقق، ۱۳۶۱ش، ص ۱۸۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۳، ص ۲۵۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۴۸)

در این هنگام آیه مذکور نازل شد و به سرپرستان ایتام دستور داد در صورتی با دختران یتیم ازدواج کنند که عدالت را به طور کامل در باره آنها رعایت نمایند و در غیر این صورت از آنها چشم پوشی کنند و همسران خود را از زنان دیگر انتخاب نمایند.

به این ترتیب، روشن می شود، ابتدای آیه نیز، مانند ذیل آن مربوط به ازدواج است. در ابتدای آیه سخن از ترس از عدم برقراری قسط در میان یتیمان در هنگام ازدواج با آن هاست. بنابر این تفسیر دیگر نیازی به توجیهاات دیگر نیست که به طور مثال این آیه یا قسمتی از آن را مربوط به آیات دیگر دانست. (طیب، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۹)

۴.۴. تمییز صحیح از ناسخ و منسوخ

از آثار بررسی شأن نزول آیات ازدواج، تمییز صحیح ناسخ از منسوخ است. بسیاری از آیاتی که درباره آنها ادعای نسخ شده است، به ازدواج و نکاح مرتبطاند؛ لذا قبول یا رد آن، تأثیری مهم در برداشت های فقهی دارد.

استاد معرفت نسخ بسیاری از آیات را رد نموده است. (نک: معرفت، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۲۹). از میان آیاتی که وی منسوخ دانسته است و به ازدواج ارتباط دارد، نسخ آیه امتناع است. (همان، ج ۲، ص ۳۰۳) در قرآن آمده است: **وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذُرُونَ أَزْوَاجًا، وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ، فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ** (بقره، ۲۴۰)؛ و کسانی از شما که در [آستانه] جان سپردن قرار

در فصل نه‌دهم از کتاب تفسیر تطبیقی، دانشگاه قم، سال دوم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۸۵، شماره ۴

تأثیر شأن نزول در برداشت‌های فقهی - تفسیری از آیات ازدواج

می‌گیرند و همسرانی بر جای می‌گذارند، [باید] برای همسرانشان وصیت کنند، تا يك سال، (آنها را با پرداختن هزینه زندگی) بدون بیرون راندن (از خانه) بهره‌مند سازند و اگر بیرون روند، پس هیچ گناهی بر شما نیست، نسبت به آنچه به طور پسندیده در باره خودشان انجام می‌دهند و خدا شکست‌ناپذیری فرزانه است.

روشی که در این آیه برای زوجه متوفی، بیان شده، همان سنت جاهلیت است که قرآن تا مدتی آن را تأیید کرد و سپس آن را با آیهٔ موارث (نساء، ۱۲) و آیهٔ عدد (بقره، ۲۳۴) نسخ نمود و مدت را به چهار ماه و ده روز تقلیل داد. دلیل عمده برای نسخ این آیه، اجماع علمای امت است. هیچ کدام به آیهٔ مذکور عمل نکردند و حتی آن را مستحب نیز ندانستند. علاوه بر آن روایات مظافری از ائمه اهل بیت دربارهٔ نسخ این آیه با آیهٔ ۲۳۴ بقره رسیده است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۰۴) علامه طباطبایی نیز نسخ این آیه را پذیرفته است. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۲۴۷). سیوطی نیز نسخ آن را پذیرفته است. (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۶۵۴)

از دیگر آیات مرتبط، این آیه از سورهٔ ممتحنه است: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا آَنَفْتُمْ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَارِ وَ سَأَلُوا مَا آَنَفْتُمْ وَ لَيْسَ لَكُمْ أَنْ تَنْكِحُوا نِكْاحَ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (ممتحنه، ۱۰)**؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که زنان با ایمان هجرت کنان نزد شما آیند، پس آنان را آزمایش کنید. خدا به ایمانشان داناتر است و اگر آنان را مؤمن دانستید، پس آنان را به سوی کفار برنگردانید. آن (زن) ان برای آن (کافران) حلال نیستند و آن (کافران) برای آن (زن) ان حلال نیستند و آنچه را (برای ازدواج با این زنان) مصرف کرده‌اند، به آنان بدهید و هیچ گناهی بر شما نیست که آنان را به ازدواج (خود) در آورید. هنگامی که مهرشان را به آنان بدهید و (عقد) حفظ کننده زنان کافر را نگاه ندارید و آنچه را (برای ازدواج با آنان) مصرف کرده‌اید، در خواست کنید و (مردان کافر نیز) باید آنچه را (برای

در فصل نهم، پژوهش‌های تفسیری، در المیزان، سال ۱۳۸۵، شماره ۱۰، ص ۱۳۵ تا ۱۴۵

ازدواج با زنان مسلمان) مصرف کرده‌اند، درخواست کنند. این حکم خداست که بین شما داوری می‌کند، و خدا دانای فرزانه است.

پذیرش نسخ یا عدم نسخ در مورد این آیه نیز می‌تواند در مسئله یا مسائل فقهی تأثیر داشته باشد. علمای اسلامی در کتب خود درباره این آیه اختلاف نظر دارند. برخی از محققین معتقدند، این آیه با آیه برائت نسخ شده که طی آن آمده است: "بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ"؛ خدا و رسولش از پیمانی که شما با مشرکین بسته‌اید بی‌زاری جست.

ابن عباس گوید، مشرکان با پیغمبر (ص) در حدیبیه توافق کردند، هر يك از اهل مکه نزد پیغمبر (ص) برود، پیغمبر (ص) او را به مکه باز گرداند؛ اما اگر کسی از مسلمین به مکه باز گشت، مشرکان او را پس ندهند و بر این قرار عهد نوشتند و مهر کردند. بعد از نوشتن صلحنامه زنی به نام سبیه اسلمی بنت الحریث در حدیبیه به پیغمبر (ص) پناه جست. شوهرش که کافر بود، به دنبالش آمد و گفت: یا محمد زن مرا باز گردان که شرط کرده‌ای هر کس از ما نزد تو آید، باز پس دهی و هنوز مرکب صلحنامه خشک نشده است. آیه نازل شد «ای مؤمنان وقتی زنی که ایمان آورده‌اند، به سوی شما مهاجرت کردند، امتحانشان کنید... اگر آنان را مؤمن تشخیص دادید، آنان را به کفار برگردانید. ادامه زندگی آنان با شوهران کافر حلال نیست و خرجی را که کرده‌اند، پردازید. از آن پس اگر با آن زنان ازدواج کنید، گناهی بر شما نیست، به شرط این که مهرشان را بدهید و در بند باز گرداندن زنان کافر مباشید و خرجی که کرده‌اید، بطلبید و مردان کافر نیز خرجی که کرده‌اند بطلبند. این حکم خداست که بین شما داوری می‌کند...» (واحدی، ۱۳۸۳ش، ص ۲۲۶)

از عروة بن زبیر نقل است: "رسول الله (ص) با قریش در حدیبیه مصالحه کرد، بر اینکه هر يك از مشرکان بدون اذن ولی و سرپرستش نزد پیغمبر (ص) بیاید، باز گردانده شود؛ اما وقتی زنی (مؤمنه) از بین مشرکان به سوی پیغمبر (ص) هجرت کردند. خدای تعالی از باز پس دادن زنی که ایمانشان آزموده شود و معلوم گردد، تنها به شوق اسلام آمده‌اند، منع فرمود و طبق حکم خدا مقرر شد، صداق این زنان که دیگر نزد شوهر نیستند، مسترد گردد، به شرط آنکه

در صلح حدیبیه، سبیه نامی از زنان مشرک بود که به سوی پیغمبر (ص) پناه جست.

تأثیر شأن نزول در برداشت‌های فقهی - تفسیری از آیات ازدواج

مشرکان نیز صدق زنانی را که باز داشته‌اند، مسترد دارند و رسول الله (ص) در مدت صلح زنان را نگهداشته مردان را باز می‌گردانید". (همان)

احکام تعبدی که این آیه بر آنها دلالت دارد عبارت‌اند از:

۱- هر گاه از زن‌های مؤمن به طرف مسلمانان آمدند، باید امتحان شوند پس اگر با قسم خوردن آنان ثابت شود که آنان برای خاطر اسلام آمده‌اند؛ نه برای محبت به کسی و یا به جهت بغض و کدورتی که از شوهر خود داشته‌اند. در این وقت باید نگهداری شوند و برگردانیده نشوند؛ همان‌طور که در قرآن آمده است: "لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ".

۲- واجب است بر مسلمانان مهریه زن‌هایی را که از شوهران خود دور شده‌اند و به طرف مسلمین آمده‌اند، به شوهران آنها بپردازند.

۳- برای مسلمانان جایز است، با آن زن‌ها ازدواج کنند، گرچه در بلاد کفر شوهر آنان موجود باشد؛ زیرا اسلام ما بین آنها و بین شوهران کافرشان، جدایی افکنده است؛ مشروط بر این‌که مهر جدید برای آنها قرار دهند و اکتفا نکنند، به مهریه‌ای که از شهرهای کافر سابق گرفته‌اند.

۴- هر گاه زن‌ها، پس از اسلام شوهرهای خود، در کفر باقی بمانند، از شوهرهای مسلمان خود جدا و به حکم اسلام ازدواجشان باطل است و نباید مسلمانان آنها را در نکاح خود ابقا کنند. (میرمحمدی زرنندی، ۱۳۷۷، ص ۲۵۲)

به نظر می‌رسد، با توجه به موضوع آیه و شأن نزول آیات مربوطه نمی‌توان این دو آیه به هم مربوط دانست تا یکی را ناسخ دیگری به حساب آورد. به علاوه آنکه درباره شأن نزول آیه اختلافاتی وجود دارد. شافعی در احکام القرآن خود به آن اشاره دارد. برخی نزول آیه را مربوط به مهاجرت به مکه می‌دانند. عده‌ای نیز آن را مربوط به صلح حدیبیه می‌دانند. (شافعی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۸۵) کیهراسی نیز نزول آیه را بعد از زمان صلح حدیبیه می‌داند و به این مطلب اشاره دارد که بر طبق آیه اگر زنی که به سمت مسلمانان آمده است، برای فرار از دست شوهرش آمده باشد، باید به مشرکین برگردانده شود؛ ولی اگر برای رغبت به اسلام آمده باشد، مؤمنین باید او را نگه داشت و مهریه او را به کفار بدهند. (کیهراسی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۴۰۹)

در صلح حدیبیه، شوهرهای مشرکین، در صلح حدیبیه، سال ۶۱۰م، ششصد و پنجاه و پنج نفر بودند.

در میان شارحان آیات الاحکام کسانی مانند سائیس نیز با اینکه به شرح مفصل این آیات پرداخته‌اند، به نسخ این آیه هیچ اشاره‌ای نداشته‌اند. (سائیس، ۱۴۲۳ق، ص ۷۶۵)

۴.۵. تبیین فلسفه احکام الهی

«فلسفه احکام» مصالح و مفاسد احکام الهی است که احکام، بر محور آن دور می‌زنند و دایر مدار «علت حکم» است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۸۸). در مقابل، «حکمت حکم» چیزی است که غالباً همراه حکم هست و گاهی هم از آن جدا می‌شود. در جمله «لا تشرب الخمر لانه مسکر»، مست کنندگی علت حرمت نوشیدن شراب بیان شده است؛ بنابراین، اگر این حالت از بین رفت و شراب تبدیل به سرکه شد، حرام نخواهد بود و حکم از بین می‌رود.

اما در مورد غسل جمعه که گفته می‌شود، برای نظافت بدن تشریح شده است، نظافت بدن، حکمت حکم است؛ به همین جهت اگر کسی تازه شستشو کرده باشد و بدن او هیچ بوی بدی ندهد، برای او نیز غسل جمعه مستحب است؛ چون «نظافت بدن»، حکمت حکم غسل جمعه است. (مکارم شیرازی، بی تا، ص ۷۸)

از جمله موارد و منابعی که می‌توان از آن برای کشف فلسفه یا حکمت احکام استفاده نمود، شأن نزول آیات قرآن است.

از دیگر ثمرات مهم در تأثیر فهم شأن نزول بر مباحث مربوط به ازدواج، موضوع تعدد زوجات است. این مسئله که چرا یک مرد می‌تواند چهار زن اختیار کند، از چند زاویه قابل بررسی است. زاویه اول اینکه چرا به مردان این حق داده شده است؛ ولی به زنان این حق اعطا نشده است. زاویه دیگر بحث آن است که علت محدود کردن مردان در عدد چهار چیست؟ در آیه سوره نساء آمده است: «فَاذْكُرُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ؛ پس آنچه از زنان، دلخواهتان است، دو دو و (یا) سه سه و (یا) چهار چهار، به زنی بگیریید.

تأثیر شأن نزول در برداشت‌های فقهی - تفسیری از آیات ازدواج

در تفسیر مجمع البیان در این باره آمده است: پیش از نزول این آیه، مردان به هر تعداد می‌خواستند، ازدواج می‌کردند و این آیه از این کار منع کرد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۲۰). در واقع با مراجعه به زمان نزول آیه و درک شأن نزول آن بهتر می‌توان درباره آیه قضاوت نمود. از دیگر موارد می‌توان به این اشاره داشت: "الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَ الزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ" (نور، ۳)؛ مرد زناکار جز با زن زناکار یا زن مشرک ازدواج نمی‌کند، و زن زناکار، جز مرد زناکار یا مرد مشرک، با او ازدواج نمی‌کند؛ و این (ازدواج) بر مؤمنان حرام شده است.

در تفسیر این قسمت گفته‌اند: مقصود از نکاح عقد است. یعنی مرد زانی فقط می‌تواند زن زناکار یا مشرک عقد کند و زن زناکار فقط می‌تواند به عقد زناکار یا مشرک در آید. سبب نزول این آیه این است که مردی از مسلمین از پیامبر اجازه خواست که با ام مهزول که زن زناکاری بود، ازدواج کند. این آیه نازل شد. این قول از ابن عباس و ابن عمر و مجاهد و قتاده و زهری است و مقصود نهی از ازدواج است، اگر چه به صورت خبر ذکر شده است.

در الدر المثور آمده است که احمد و عبد بن حمید و نسایی و حاکم (وی حدیث را صحیح دانسته) و ابن جریر و ابن منذر و ابن ابی حاتم و ابن مردویه و بیهقی در سنن خود، و ابو داوود در ناسخش از عبد الله بن عمر روایت کرده‌اند که گفت: زنی بود که او را ام مهزول می‌نامیدند و به مردی زنا می‌داد، به شرطی که خرجی او را بدهد؛ پس یکی از اصحاب رسول خدا (ص) خواست او را تزویج کند، خدای تعالی این آیه را فرستاد: زن زناکار را نمی‌گیرد مگر مرد زناکار یا مشرک (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۹)

مؤید این قول روایتی است از امام صادق (ع) و امام باقر (ع) که در زمان پیامبر زنان و مردانی معروف به زنا بودند. خداوند از ازدواج با این مردان و زنان منع کرد. پس اگر کسی معروف به زنا شد و حد بر او جاری کردند، با او ازدواج نکنید. مگر این که معلوم شود، توبه کرده است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۷، ص ۹۷).

سوالی که مطرح می‌شود، آن است که آیا اگر کسی زنا کرد و توبه نمود، نیز مشمول این آیه می‌شود و آیا این حکم مشمول هر زناکاری می‌شود یا نه؟ با توجه به شأن نزول‌هایی

که از سوی ائمه اهل بیت نقل شده است، روشن می شود، این حکم مخصوص کسانی است که به این عمل شنیع مشهور شده باشند و بر اساس همین شأن نزول هاست که امام باقر(ع) به نقل از محمد بن مسلم می فرماید: هُمْ رِجَالٌ وَ نِسَاءٌ كَانُوا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص مَشْهُورِينَ بِإِثْرِنَا فَتَنَى اللَّهُ عَتْرَ وَ جَلَّ عَنْ أَوْلِيَّتِكَ الرَّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ النَّاسُ الْيَوْمَ عَلَى تِلْكَ الْمَنْزِلَةِ مِنْ شَهَرٍ شَيْنًا مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ فَلَا تُرْوَجُوهُ حَتَّى تُعْرِفَ تَوْبَتَهُ.

ایشان مردان و زنانی بودند که در عهد رسول خدا (ص) مشهور به زنا بودند. پس خدای تعالی مردم را از این مردان و زنان نهی فرمود، و مردم امروز هم به مانند مردم آن روز می باشند پس کسی که معروف به زنا شده و یا حد بر او جاری شده باشد، باید از ازدواج با او خودداری کنند تا وقتی که توبه اش شناخته و معروف شود. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۵۵)

نتیجه این برداشت فقهی که بر اساس شأن نزول آیه برداشت می شود، آن است که این حکم نه تنها ظالمانه نیست، بلکه عین عدالت است؛ چرا که به این وسیله کسی که به عمل شنیع زنا شهرت پیدا کند، با این عمل تنبیه و مجازات می گردد و هر کس که بخواهد با چنین زنی ازدواج کند، مورد مذمت مؤمنین قرار خواهد گرفت. دیگران نیز به این وسیله مواظبت بیشتری از اعمال و رفتار خود، خواهند نمود. این برداشت فقهی ثمراتی دیگری هم دارد. بر همین اساس اگر کسی توبه نمود و از جرگه این گروه خارج گردید، ازدواج با او مانعی ندارد. (همان، ج ۵، ص ۳۵۵)

از دیگر مصادیق بارز و مشهوری که در قرآن کریم می توان اشاره کرد، ازدواج پیامبر(ص) با همسر زید بن حارثه است. کسی که فرزند خوانده پیامبر به شمار می آمد. پیامبر اکرم(ص) با زنانی ازدواج کرد که بیشتر آنان بیوه بودند. (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲ش، ج ۶، ص ۴۴۱) از جمله این زنان زینب همسر زید پسر خوانده آن حضرت بود که پس از طلاق او از سوی زید، پیامبر اکرم(ص) برای ابطال سنت غلط جاهلی مبنی بر حرام دانستن ازدواج با همسر پسر خوانده، با وی ازدواج کرد: "وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ: أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تَخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ؛ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ. فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَ طَرَأَ زَوْجَانِهَا لَيْكِي لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ

در فصل نه از تفسیر تفسیر تفسیر، دانشگاه قم، سال دوم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۸۵، شماره ۴

۴.۶. تبیین واژگان مبهم در آیه

در بین آیات مربوط به ازدواج واژگانی وجود دارد که در زمان نزول قرآن دارای معانی خاصی بودند و برای عملی خاص، استعمال می شدند. قرآن نیز از این کلمات برای بیان روان آیات الاحکام بهره گرفته است. در این قبیل موارد، با مراجعه به شأن و سبب نزول آیه، فهمی بهتر از آیه حاصل می شود؛ نظیر واژه ظهار که در زمان جاهلیت مرسوم بوده است: "الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نَسَائِهِمْ"؛ کسانی که از شما نسبت به همسرانشان ظهار می کنند. (مجادله، ۲). واژه ظهار در لغت به معنای پشت آدمی است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۳۶)؛ اما در اصطلاح به معنای آن است که مردی به همسرش بگوید: "أَنْتَ عَلَيَّ كَظَهْرٍ أُمِّي" (تو دیگر بر من همپشت مادرم هستی). کنایه از اینکه بعد از ادای این عبارت دیگر همسر او نیست. همان طور که گذشت، این عبارت نوعی از طلاق در زمان جاهلیت عرب به شمار می آمد. این نوع از طلاق، ظالمانه ترین رفتار و نوع طلاقی بود که نه قابل رجوع و بازگشت بود و نه زن آزاد می شد که بتواند همسر دیگری برای خود انتخاب نماید. با نزول آیه دوم سوره مجادله و بیان حکم، راهی برای بازگشت زوجین جدا شده در اثر این نوع از طلاق فراهم گردید.

از دیگر واژگان مربوط به ازدواج در قرآن، واژه نشوز است. این واژه در لغت به معنای ارتفاع است و در اصل برای مکان مرتفع و بلند به کار می رود. (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۸۹۹) در آیه "اِذَا قِيلَ لِانْشُرُوا فَاَنْشُرُوا" (مجادله، ۱۲) به معنای آن است که وقتی گفته می شود، بلند شوید، ارتفاع پیدا کنید و بلند شوید. در قرآن به معنای ترفع هر يك از زن یا مرد از اداء حق طرف مقابل است. به این معنا که زن خودش را ارفع دانسته و زیر بار حق مرد نرود و یا اینکه مرد زیر بار حق زن نرفته و خود را ارفع از این معنا بداند. (شبیبری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۲۵، ص ۷۶۸۹) از استعمال نشوز در قرآن، شأن نزول آن و روایات استفاده می شود که اگر چه نشوز مرد به معنای ترفع مرد است، ولی ترفعی نیست که حقی از زن در آن ترك شده باشد؛ بلکه به معنای بالاتر دیدن خود از زوجه و کراهت داشتن نسبت به اوست و زن با توجه به احتمال طلاق دادن او یا گرفتن زن دیگر، از بخشی از حقوق خود صرف نظر می کند تا او را

در فصل نه پژوهش‌های تفسیری، راجحه‌القرآن، سال دوم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۸۵، شماره ۴

تأثیر شأن نزول در برداشت‌های فقهی - تفسیری از آیات ازدواج

طلاق ندهد و یا زن دیگری نگیرد و حتی به حسب روایات یکی از زنان پیامبر(ص) که پیر بود، از بعضی از حقوق خود صرف نظر کرد تا اینکه پیامبر(ص) او را طلاق ندهد. (همان، ج ۲۵، ص ۷۶۹۰). در این قسمت نیز مشخص می شود، با توجه به شأن نزول در کنار دیگر ادله، نشوز معنایی خاص پیدا می کند که بدون در نظر گرفتن این ادله، چنین برداشتی برای کلمه نشوز، بعید می نماید.

از دیگر نمونه‌ها برای رفع ابهام در آیه با شأن نزول آیات می توان به قسمت دیگری از آیه دوم مجادله اشاره داشت که در آن حکمظهار مبنی بر حرام بودن آن بیان گردیده است. در قسمت آخر آیه، واژه «منکر» و «زور» درباره عملظهار به کار رفته است. این دو واژه با اصطلاحات متداولی که درباره حرمت عملی در قرآن به کار می رود، متفاوت است. ممکن است کسی به همین خاطر در این که آیا آیه دارای صراحت در حرمتظهار است، شکی داشته باشد؛ اما با در نظر گرفتن شأن نزول آیه، دیگر تردیدی در حرام بودن این کار باقی نمی ماند. در زمینه آیت الله گلپایگانی در کتاب خود می نویسد: "الظهار هو طلاق في الجاهلية كان يوجب الحرمة الأبدية، وقد غير شرع الإسلام حكمه وجعله موجبا لتحريم النروجة المظاهرة و لثروم الكفارة بالعود، و حرم فعله بقوله تعالى «وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا» مع ما ورد في الرواية في شأن نزول الآية من التصريح بكونه معصية." (گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۲۱)؛ در شرع اسلام حکمظهار آن است که زنی که نسبت به اوظهار صورت گرفته است، بر مرد خود حرام می شود و باید بوسیله کفارة این اثر مرتفع گردد و فعلظهار به دلیل قول خدای تعالی که می فرماید: «آنها سخن ناروا و باطلی می گویند» و تصریحی که در شأن نزول بر حرام بودنظهار صورت گرفته، در شرع اسلام حرام شده است. با توجه به این، تأثیر شأن نزول در برداشت‌های فقهی مربوط به اصطلاحات فقهی از قرآن کریم نیز روشن می شود.

۴.۷. محدود کردن معنای آیه

برخی از آیات مربوط به ازدواج در اولین نگاه دارای معنایی عام هستند؛ اما با مراجعه به شأن نزولی که برای آیه نقل شده است، روشن می‌گردد، آیه مربوط به موضوعی خاص است و استفاده از آیه برای مورد عام نیاز به معونه و دلیلی اضافی دارد و یا با مؤید عقلی و دیگر روایات سازگاری ندارد.

به طور مثال در قرآن آمده است: الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا (نساء، ۳۴)؛ مردان، [مايه] پایداری زنانند؛ به خاطر آنکه خدا برخی آنان را بر برخی [دیگر] برتری داد و به خاطر آنچه از اموالشان (در مورد زنان) هزینه می‌کنند و زناشایسته فرمانبردارانی فروتن‌اند، که به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده، در غیاب (همسر خود، اسرار و حقوق او را)، نگاهبانند و زنانی را که از نافرمانیشان ترس دارید، پس پندشان دهید و (اگر مؤثر واقع نشد)، در خوابگاه‌ها از ایشان دوری گزینید و (اگر هیچ راهی نبود، به آهستگی و به قصد تأدیب) آنان را بزنید و اگر از شما اطاعت کردند، پس هیچ راهی بر (ای تعدی به) آنان مجوید که خدا بلند مرتبه‌ای بزرگ است.

در نگاه نخست، سه احتمال در آیه وجود دارد:

۱. قیومت تمام مردان بر تمام زنان؛

۲. قیوم بودن مردان بر زنان در تمام روابط مشترک میان آنان، مانند زندگی زناشویی و ارتباط در کارهای مشترک میان مردان و زنان همچون رابطه حکومت و اداره جامعه. در همه این روابط، مردان در جایگاه قیومت بر زنان قرار دارند.

۳. اختصاص قیومت به زندگی زناشویی؛ بدین معنا که مردان فقط در بخش محدودی که عبارت است از زندگی زناشویی حق قیومت بر زنان را دارند، نه در تمام امور مربوط به زندگی مشترک.

تأثیر شأن نزول در برداشت‌های فقهی - تفسیری از آیات ازدواج

علامه طباطبایی بهترین توجیه را در دلالت آیه بر عمومیت قیمومت مردان بر زنان آورده است. ایشان در تفسیر این آیه می‌گوید: "عمومیت علتی که حکم «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» در آیه بر آن مترتب شده، دلالت دارد، این حکم، مخصوص شوهران نیست؛ یعنی قوام بودن، مخصوص مرد نسبت به همسرش نیست؛ بلکه این حکم از سوی خداوند برای گروه مردان بر گروه زنان در همه جهاتی که به زندگی هردو مربوط می‌شود، قرار داده شده است؛ بنابراین در امور زیر مردان بر زنان ولایت دارند:

الف. جهات عمومی و اجتماعی که با برتری مردان مرتبط است، مانند حکومت و قضاوت که حیات و پویایی جامعه به آن بستگی دارد و قوام این دو به تعقل است که طبعاً در مردان بیش از زنان وجود دارد.

ب. دفاع در میدان نبرد که نیازمند قدرت و قوت عقلانی است. بنابراین، آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» دارای اطلاقی همه جانبه است» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۳۴۳) استدلالی که علامه طباطبایی در این زمینه آورده و از تعلیل درون آیه برای عمومیت استفاده نموده است، با شأن نزولی که برای آیه ذکر شده است، منافات دارد. به علاوه آن که از جهات دیگری نیز می‌توان به آن نقدهایی را وارد نمود.

روایتی است که مفسران در شأن نزول این آیه ذکر کرده‌اند آنست که زنی از انصار نسبت به شوهر خود نافرمانی کرد و ناشزه شد و او هم وی را کتک زد. آنگاه پدر آن زن او را به محضر رسول خدا (ص) برد و عرض کرد: دخترم را به ازدواج این مرد در آورده‌ام و او وی را کتک زده است. حضرت فرمود: دخترت می‌تواند شوهرش را قصاص کند. آن زن به همراه پدرش از محضر رسول خدا برخاستند که ناگهان پیامبر فرمود: برگردید، اکنون جبرئیل بر من نازل شد و این آیه را بر من نازل کرد. سپس پیامبر اکرم (ص) فرمود: ما چیزی را اراده کردیم، ولی خداوند چیز دیگری را اراده کرده است و قطعاً اراده خداوند بهتر است و به همین سبب قصاص را برداشت. (طبرسی، ج ۳، ص ۶۹)

از سوی دیگر نباید فقط به تعلیل عمومی که مورد استشهاد علامه است، نگاه کرد؛ زیرا یکی از علت‌های ذکر شده در آیه عبارت است از «وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» است. این علت،

تشریحی و اقتصادی است و مخصوص زندگی زناشویی است و دادن هزینه‌های زنان در غیر زندگی خانوادگی و زناشویی بر مردان واجب نیست. درباره احتمال دوم در آیه نیز باید گفت: این نیز قطعاً درست نیست و هیچ فقیهی بدان فتوا نداده است؛ زیرا اگر این احتمال درست باشد، بدین معناست که در تمام روابط مشترک میان دو جنس، مردان قیم زنان هستند. بنابراین در صورت شراکت مرد و زنی در تجارت، مرد حق قیومت دارد و همچنین هیچ زنی اجازه به خدمت گرفتن یا اجیر کردن مردی را برای کار ندارد. (آصفی، «فقه اهل بیت علیهم السلام»، بی تا، ج ۴۲، ۵۰)

با توجه به مطالب پیشین، این نکته روشن می‌گردد که شأن نزول در مباحث ازدواج در قرآن می‌تواند محدود کننده معنایی آیات قرآن نیز باشد و یا حد اقل در کنار دلائل دیگر مؤیدی قوی جهت این امر به حساب آید.

۵. نتایج

با در نظر گرفتن جایگاه شأن نزول در مباحث فقهی مربوط به ازدواج، می‌توان جایگاه علم به شأن نزول را عاملی مهم در پیشگیری از کج فهمی‌های وارد شده در مباحث فقهی و مانعی از ورود به تفسیر به رأی دانست. علاوه بر آن به صورت جزئی‌تر نتایج ذیل از تحقیق حاضر قابل ارائه است:

- ۱- شأن نزول می‌تواند مصادیق احکام کلی در آیه را روشن کند. این، زمینه سوء استفاده از عبارات عام را از بین می‌برد.
- ۲- درک تناسب میان احکام در آیات با بررسی شأن نزول در برخی از آیات به دست می‌آید. به گونه‌ای که بدون در نظر گرفتن شأن نزول اثبات این مطلب غیر ممکن یا حداقل مشکل می‌نماید. این می‌تواند به بحث تناسب آیات قرآن و رفع شبهات مرتبط با آن نیز مؤثر باشد.
- ۳- با شأن نزول می‌توان نسبت به فهم ناسخ از منسوخ واقعی، درک صحیحی به دست آورد. گاهی با غفلت از شأن نزول، فهم ناسخ از منسوخ به خطا می‌رود و مسئله فقهی ناصحیح فهمیده می‌شود.

تأثیر شأن نزول در برداشت‌های فقهی - تفسیری از آیات ازدواج

- ۴- تبیین فلسفه و حکمت احکام الهی، از جمله آثاری است که دانستن شأن نزول صحیح در مباحث فقهی قرآن به جای می‌گذارد. دانستن حکمت یا فلسفه گاهی باعث می‌شود، فتوای فقهی متأثر از آیه، محدود به افراد خاصی گردد.
- ۵- از جمله آثار شأن نزول تبیین واژگان مبهم در آیه است. با مطالعه شأن نزول، معنای این کلمات و ظهور آن در مراد و هدف شارع روشن تر می‌شود.
- ۶- گاهی نیز محدود کردن معنای آیه به گروه یا زمانی خاص، با دانستن شأن نزول اتفاق می‌افتد. نمونه آن محدود کردن قوام بودن مردان بر زنان در امور خانوادگی، نه در همه امور، با توجه به شأن نزول آیه است.

۶. منابع

- ۱- قرآن کریم، ترجمه گروهی محمد علی رضایی اصفهانی و همکاران
- ۲- ابن عاشور، (۱۴۲۰ق)، تفسیر التحرير و التنوير، بيروت: مؤسسة التاريخ العربي، الطبعة الاولى
- ۳- اسلامی پناه، هادی (۱۳۸۴)، «ازدواج پژوهی در آیات الهی»، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۷، ص ۴۷-۱۱
- ۴- بحرانی، هاشم بن سلیمان، (۱۴۱۵ق)، البرهان في تفسير القرآن، قم: مؤسسة البعثة، چاپ اول
- ۵- پیروزفر، سهیلا (۱۳۹۱ش)، «بررسی میزان تأثیر روایات سبب نزول در تفسیر»، علوم حدیث، شماره ۶۳، ص ۱۸۷- ۲۱۸
- ۶- جصاص، احمد بن علی، (۱۴۰۵ق)، احکام القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول
- ۷- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۷۶ق)، الصحاح، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ اول
- ۸- حبری، حسین بن حکم، (۱۴۰۸ق)، تفسیر الحبری، بیروت: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، الطبعة الاولى
- ۹- رادمنش، سید محمد، (۱۳۷۴ش)، آشنایی با علوم قرآنی، تهران: علوم نوین، جامی، چاپ چهارم
- ۱۰- راغب اصفهانی، (۱۳۷۴ش)، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، تهران: مرتضوی، چاپ دوم
- ۱۱- زرقانی، عبد العظیم، (۱۳۸۵ش)، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ترجمه آرمین محسن، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول
- ۱۲- زرکشی، بدر الدین، (۱۴۱۰ق)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دار المعرفة، الطبعة الاولى
- ۱۳- زنجانی، سید موسی شبیری، (۱۴۱۹ق)، کتاب نکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، چاپ اول
- ۱۴- سائیس، محمد علی، (۱۴۲۳ق)، تفسیر آیات الأحکام، بیروت: المكتبة العصرية، چاپ اول
- ۱۵- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۲۱ق)، الإیتقان في علوم القرآن، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ دوم

- ۱۶- _____ ، (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، چاپ اول
- ۱۷- شافعی، محمد بن ادریس، (۱۴۱۲ق)، احکام القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول
- ۱۸- شاه پسند، الهه (تابستان ۱۳۸۸)، «جایگاه اسباب نزول در مسالک الافهام»، پژوهش های قرآنی، شماره ۵۸، ص ۱۳۲-۱۵۴
- ۱۹- شاه عبدالعظیمی، حسین، (۱۳۶۳ش)، تفسیر اثنی عشری، تهران: میقات، چاپ اول
- ۲۰- طباطبائی، محمدحسین، (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم
- ۲۱- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم
- ۲۲- طبیب، عبدالحسین، (۱۳۶۹ش)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام، چاپ دوم
- ۲۳- عنایه، غازی، (۱۴۱۱ق)، اسباب النزول القرآنی، بیروت: دار الجیل، چاپ اول
- ۲۴- فیض کاشانی، (۱۴۱۵ق)، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، تهران: مکتبه الصدر، چاپ دوم
- ۲۵- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم
- ۲۶- کیاهراسی، علی بن محمد، (۱۴۲۲ق)، احکام القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول
- ۲۷- گلیپایگانی، سید محمد رضا موسوی، (۱۴۱۳ق)، هدایة العباد، قم: دار القرآن الکریم، چاپ اول
- ۲۸- محقق، محمد باقر، (۱۳۶۱ش)، نمونه بینات در شأن نزول آیات، تهران: اسلامی، چاپ چهارم
- ۲۹- مرکز فرهنگ و معارف قرآن، (۱۳۸۲ش)، دایرة المعارف قرآن کریم، قم: بوستان کتاب، چاپ سوم
- ۳۰- مصطفوی فرد، حامد (۱۳۹۱ش)، «بازخوانی مفهوم نشوز زن و مرد در قرآن»، فقه اهل بیت، شماره ۶۹، ص ۷۶-۱۲۷
- ۳۱- معرفت، محمد هادی، (۱۳۷۹ش)، تفسیر و مفسران، گروه مترجمان، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید، چاپ اول
- ۳۲- _____ ، (۱۴۱۵ق)، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم
- ۳۳- _____ ، (۱۳۸۱ش)، علوم قرآنی، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید، چاپ چهارم
- ۳۴- مکارم شیرازی، ناصر، (بی تا)، بررسی طرق فرار از ربا، قم، چاپ اول
- ۳۵- _____ ، (۱۳۷۱ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ دهم
- ۳۶- _____ ، (۱۴۲۷ق)، دائرة المعارف فقه مقارن، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول
- ۳۷- میر محمدی زرنندی، (۱۳۷۷)، ابو الفضل، تاریخ و علوم قرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ یازدهم
- ۳۸- نورایی، محسن (پاییز ۱۳۸۴)، «نگاهی به تفسیر فقهی قلاندالدرر فی بیان آیات الاحکام بالاثر»، الهیات و حقوق، شماره ۱۷، ص ۹۹ تا ۱۲۸
- ۳۹- واحدی، علی بن احمد، (۱۳۸۳ش)، اسباب النزول واحدی، تهران: نشر نی، چاپ اول